

مروری بر فاصله میان نسل‌ها، علل و راهکارهای مقابله با آن

چکیده

در طول تاریخ بشریت همواره توالی نسل‌ها وجود داشته است. گروهی می‌آیند و اثراتی از خود بر جای گذاشته و آرام آرام جای خویش را به فرزندان و افراد جدید می‌دهند و این امری طبیعی است؛ اما سؤال این است که، چه قدر ارتباط بین این رفت و آمدها وجود دارد و عوامل تهدیدکننده و راهکارهای کاهش آنها چیست؟ در این نوشته سعی شده که علاوه بر بررسی برخی علل فاصله میان نسل‌ها، راهکارهای لازم در حوزه نظر و عمل نیز بیان شود تا بسترهای مناسب و بیشتر اعتلای ایران اسلامی فراهم آید.

واژه‌های کلیدی: نسل، شکاف نسلی، گسست، جامعه‌پذیری، پیوند.

مقدمه

انسان اشرف مخلوقات عالم است؛ چرا که ارزشمندترین سرمایه نظام هستی، یعنی تفکر و اندیشه را در اختیار دارد. چنانچه تلاش، کار و کوشش وی را بر اندیشه‌اش بیفزاییم، شاهد شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسومی هستیم که در قالب قانون، عرف و غیره تجلی می‌یابد و این سرمایه گرانبهایی است.

اگر هر نسلی از انسان‌ها از این مجموعه برخوردار بوده و دغدغه اصلی آنها نیز حفظ و انتقال آن به نسل‌های آینده باشد، این انتظار را نیز از آیندگان دارند که حافظ و نگهبان خوبی برای آن باشند. از آنجایی که نسل‌های جدید به دلایل گوناگون، از جمله عدم اطلاعات دقیق و شناخت صحیح از آن با کم‌توجهی از کنار آن گذر کرده، سبب نگرانی و دغدغه‌هایی می‌شوند، هر چند ارزش‌های جایگزین آرام آرام مطرح می‌شوند و این فرایند همیشه در تاریخ جریان دارد.

سؤال مطرح، آن است که آیا در این فرایند چیزی دچار تغییر و تحول می‌شود یا اینکه خیر، همه چیز در سر جای خود قرار گرفته و دستاوردهای گذشتگان به همان شکل حفظ می‌شود؟

با یک نگاه گذرا و با توجه به اختلاف سلیقه انسان‌ها و تحولات سریع و عمیق در ضرورت این اختلافات، وقوع برداشت دوم بعید و حتی شاید محال به نظر رسد؛ چرا که در توالی نسل‌ها این تغییرات اجتناب‌ناپذیر است. اما نکات مهم در این روند عبارت است از اینکه: آنچه دچار تغییر می‌شود، چیست؟ آیا این تغییرات آگاهانه برای پیدایش عرف و عادات صورت می‌گیرد؟ آیا با وجود تغییرات و تلقی‌های متفاوت و متناسب هر زمان، جوهره ارزش‌ها و هنجارهای جامعه پایدار می‌ماند؟ عوامل این تغییرات و فاصله‌ها چه چیزهایی می‌تواند باشد و ملاکشان چیست؟ چگونه می‌توان راه‌های مقابله با این فاصله‌ها را شناخت؟ از چه ابزارهایی برای کاهش این فاصله می‌توان بهره گرفت؟

این سؤالات و بسیاری دیگر، پرسش‌هایی است که پیرامون نسل‌ها در جامعه بشری مطرح بوده و هست.

امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی این است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، یک پدیده‌ای بی‌نظیر در تاریخ جهان، جهان اسلام و ایران رخ داده است. سه دهه از این انقلاب گذشته است و اکنون در آغازین سال‌های دهه چهارم هستیم. در مدت سه دهه گذشته، موضوعات فراوانی فرا روی انقلاب اسلامی قرار گرفته و همچنان با موضوعات متنوع دیگری رو به رو است که یکی از این مسائل، ورود نسل‌های جدید در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره می‌باشد.

سؤال مهم این است که آیا ورود نسل‌های جدید در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، یک فرصت بی‌نظیر برای آینده

کشور به شمار می‌آید یا اینکه یک تهدید بالقوه‌ای است که در آینده خواه یا ناخواه با آن مواجه خواهیم شد؟

در راستای این پرسش، سؤالات دیگری (فرعی) مطرح می‌شود: اگر فرصت به شمار می‌آید، چگونه باید از آن بهره جست؟ و اما

اگر تهدید است، چگونه باید با گسست نسل‌ها مواجه شویم؟ علل و عوامل آن جدایی‌ها را از کجا باید جستجو کرد؟ تا چه میزان از

این فاصله‌ها قابل قبول است؟ راه‌های درمان آن چگونه است؟ نزدیک نمودن نسل‌ها را با وجود تفاوت سنی در چه چیزهایی می‌توان یافت؟ و بسیاری دیگر از پرسش‌ها که در این نوشتار به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

فرضیه پژوهش حاضر در این است که؛ با وجود تفاوت نسل‌ها در ایران، با استفاده از ابزارهای مناسب، می‌توان از آن به عنوان یک فرصت برای ارتقای جایگاه ایران در همه عرصه‌ها بهره جست.

مفاهیم

نسل: در دائرة المعارف علوم اجتماعی پیرامون نسل چنین آمده است: «در جمعیت‌شناسی، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده و یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند، گروهی در زمانی به نسبت نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

یکی از نویسندگان، نسل را گروهی از افراد می‌داند که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند: «غالباً از گروه‌هایی که مقارن با یک رویداد تاریخی بوده‌اند، نیز تحت عنوان نسل آن رویداد نام می‌برند، مثلاً مردان و زنان جوان جنگ جهانی اول، نسل جنگ اول خوانده می‌شوند» (بیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸).

بنابراین، تجربه‌های هر نسل افق‌های آینده آنان را رقم زده و جامعه نیز در فضای آن افق ذهنی قرار گرفته و به حرکت در می‌آید.

شکاف نسلی: منظور از شکاف نسلی، فقط فاصله سنی و جسمانی جوانان با بزرگسالان نیست، بلکه در برگیرنده تمایز ارزش‌ها و هنجارهای آنان نیز می‌باشد که به بیگانه شدن جوانان از بزرگسالان منتهی می‌شود.

گسست نسلی: دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از نظر جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن‌کشی و طغیان‌گری می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۴، ص ۲۵۹).

به عبارت دیگر، گسست نسلی به معنای ایجاد رخنه‌ای بزرگ میان دو نسل است (علیخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

پیشینه مباحث فاصله میان نسل‌ها

موضوع نسل‌ها، تفاوت‌ها و یا اشتراک‌ها از دغدغه همیشگی بشر بوده است: «اگر اجازه دهیم که اعمال بی‌سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است» (لاور، ۱۳۷۳، ص ۱۷۹).

این جمله بر روی یک لوح باستانی در شهر «اور» از مراکز تمدن سومری که زادگاه ابراهیم نبی(ص) بوده، نقش بسته است. شاید بتوان موضوع محاکمه سقراط را نخستین اقدام در این زمینه دانست. اعلامیه چسبانده شده روی دیوار که بر علیه سقراط است، نشانگر گسست نسل‌ها می‌باشد: «سقراط متهم به خیانت است. نخست به دلیل اینکه خدایان شهر را نمی‌پرستد و خود خدایان تازه‌ای آورده است. دوم به دلیل اینکه جوانان را فاسد می‌کند. مجازات این دو گناه مرگ است» (توماس، ۱۳۶۲، ص ۲۳۸).

انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان‌تر از دل‌مشغولی‌های دائمی بشر و افراد مسن‌تر بوده و می‌باشد. افلاطون می‌گوید: «حقیقت این است که بین ما و پدرانمان اختلاف زیادی است و به این خاطر شرمساریم؛ اما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم که وقتی ما جوان بودیم، در تربیت ما کاهلی کردند و بیشتر به امور دیگران پرداختند تا به تربیت فرزندانمان» (افلاطون، ۱۳۶۲، ص ۲۳).

در پاپیروس‌های باقیمانده از مصر قدیم، عبارت‌های شبیه اینها وجود دارد که هشدار از وضعیت و رفتار عنان‌آمیز نسل جوان دارد. اگر در این مسیر تاریخی، به منابع دینی نگاهی کنیم، می‌فهمیم که دوران نوجوانی و جوانی، ویژگی‌های خاصی دارد که از یک سو، نشاط، شادابی، نیروی زیاد، لطافت روح و روان و غیره دارند و از سوی دیگر، دارای مستی، غرور، جنون جوانی و غیره می‌باشند.

و الذی قال لوالیکما الفتح لاندی ان اخرج و قد خلدت القرون من و هما یدستغیثان الله ویلک ء امن ان و عدالله حق فیدقول ما هذا الا اساطیر الاولین؛ و آن کس که به پدر و مادر خود، آن گاه که او را به پذیرش رستاخیز فراخواندند، گفت: آف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که برای حسابرسی زنده و از خاک بیرون آورده می‌شوم و حال آنکه امت‌هایی که پیش از من زیستند و مردند و هیچ یک از آنها زنده نشدند؟! و پدر و مادرش از خدا یاری می‌جویند که فرزندشان را به ایمان متمایل سازد و به وی می‌گویند: وای بر تو! به خدا و رسولش ایمان بیاور که وعده خدا حق است و رستاخیز خواهد آمد. او در پاسخ می‌گوید: این جز افسانه‌هایی که مردمان نخستین بافته‌اند، چیزی نیست (احقاف، ۱۷).

امام علی (ع) پیرامون علل سقوط جامعه انسانی می‌فرماید:

اعلموا رجمکم الله انکم فی زمان القاقیه بالخق قلیل و اللسان عن الصدق کلیل و اللازم للحق هلیل معتکفون علی العصیان ، مصطلحون علی مان، فتاهم عارم و نسابهم آثم و عالمهم منافق و قارنهم ماذق، لا ظم صغیرهم کبیرهم و لایعول غنیهم فقیرهم؛ خدا شما را رحمت کند! بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، زبان از راستگویی عاجز و حق‌طلبان بی‌ارزش هستند. مردم گرفتار گناه و به سازشکاری هم‌داستان هستند، جوانانشان بداخلاق، پیروانشان گناهکار و عالمشان دورو و نزدیکانشان سود می‌باشند، نه خردسالانشان بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می‌گیرند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳).

در این عبارت‌ها، نوعی دور شدن نسل جدید از نسل قبل از خود مشاهده می‌شود و این یک واقعیت تاریخی است که به شکل‌های متفاوت در ادوار مختلف بروز و ظهور می‌کند.

به بیان دیگر، اگر به تاریخ ایران گذری کنیم، مشاهده خواهیم کرد که شواهد تاریخی ایرانی، اسلامی و ایرانی - اسلامی (علی‌خانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴) نشانگر این دغدغه است. دعوی دو نسل را در داستان‌های ایرانی و در فرهنگ خودی باید در رزم بی‌امان رستم و سهراب از زبان فردوسی در شاهنامه جستجو کرد که این پدر و پسر، چون زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند و همدیگر را نمی‌شناختند بر روی یکدیگر شمشیر کشیدند، در داستان دعوت پیامبر (ص) در تاریخ اسلامی مشاهده می‌شود که بیشتر اقوام و خویشان و نسل قدیمی، در مقابل پیامبر (ص) ایستادند و نسل جدید، همچون بلال، عمار و یاسر به کمک پیامبر (ص) آمدند. در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز همین مطلب مشاهده می‌شود که امام خمینی (ره) در سال‌های نخستین نهضت اشاره داشتند که سربازان من در گهواره‌ها هستند. همه این موارد، بیانگر از وجود نسل‌های متفاوت در همه ادوار تاریخی و تاریخ ایران است.

مؤلفه‌های تشخیص فاصله میان نسل‌ها

قبل از بیان معیارهای گسست، اگر به برخورد نسل‌ها به یکدیگر نگاهی کنیم، شاید بتوان گفت که سه وضعیت قابل تصور است: پیوند نسل‌ها، گسست نسل‌ها و تقابل نسل‌ها.

در حالت پیوند میان نسلی، وضعیت وحدت و همدلی میان نسل سالخورده و جوان برقرار است و با انتقال تجربه از نسل قبل به نسل بعد، زندگی مسالمت‌آمیزی بین آنان برقرار است. احترام متقابل در این نوع از روابط کاملاً محسوس است. در شرایط گسست نسل‌ها (آن چنان که در بیان تعریف گسست آمده است)، احساس بی‌نیازی و استقلال باعث فاصله بین دو نسل می‌شود که این فاصله خود دارای مراتبی است که در نهایت، به انقطاع نسل‌ها، یعنی بریدگی کامل میان دو نسل می‌انجامد که البته چنین چیزی عملاً غیر ممکن می‌باشد. در شرایط تقابلی، رویارویی دو نسل که بر طرد، مقابله و تخطئه یکدیگر متکی است، در عمل سبب تعارض، تضاد و تضاد می‌شود. حال با تصور این سه حالت می‌توان گفت که محور بحث ما در شرایط گسست است که فاصله میان نسل‌ها مشهود

می‌باشد و باید برای فهم، تشخیص و سپس در درمان آن کوشید. البته در این میان، به سه عنصر اصلی این وضعیت، یعنی نسل قبل (قدیم)، نسل بعد (جدید) و شرایط روزگار و وضعیت محیطی باید دقت و توجه خاصی داشت.

اگر بخواهیم پدیده فاصله میان نسل‌ها را از نگاه آسیب‌شناسانه مورد دقت قرار دهیم، می‌توان برخی از معیارهای زیر را بیان کرد:

۱. کاهش ارتباط کلامی؛ ۲. اختلال در فرایند همانندسازی؛ ۳. کاهش فصل مشترک‌های عاطفی؛ ۴. عدم تعهد به فرهنگ خودی؛ ۵. نابرداری نسل‌ها؛ ۶. عدم حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی (همان، ص ۱۱۲).

امروزه ارتباط کلامی، یکی از راه‌های برقراری مناسبات انسانی است. اگر به خاطر شرایطی خصوصاً فاصله‌های سنی و کاهش اشتراکات، این ارتباط رو به افول گذارد، آرام آرام به سمت جدایی حرکت می‌نمایند، یا اینکه اگر به خاطر شرایط گوناگون محیطی، تعهدات نسل جوان نسبت به نسل قبل و نوع نگاه آنان کم شود و یا عدم به کارگیری نسل جوان پر انرژی و نگاه آرمان‌گرایانه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها سبب سرخوردگی و فاصله آنها می‌شود و در نهایت، به سمت و سوی گسست حرکت خواهند کرد. بنابراین، این مؤلفه‌ها را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از معیارهای تشخیص فاصله میان دو نسل نام برد.

عوامل مؤثر در فاصله میان نسل‌ها

مواردی مانند از خود بیگانگی، گسست عاطفی در زمینه‌سازی گسست فکری، اشتغال روز افزون والدین، بلوغ دشوار و نوجوانی پر رنج، فقر فرهنگی، نبود هویت اجتماعی، نفوذ فرهنگ بیگانه، ناتوانی از همدلی با نسل آینده و در نهایت، نبود الزام معنوی را می‌توان به عنوان عوامل فاصله میان نسل‌ها اشاره کرد (همان، ص ۱۱۵).

برای نمونه، یکی از عواملی که امروزه خانواده‌ها دچار آن شده‌اند، اشتغال فراوان والدین و یا چند شغلی بودن پدر است که پدران به خاطر عدم تعادل اقتصادی در زندگی باید تا نصفه شب در خارج از خانه برای جبران کسری هزینه‌های زندگی به سر ببرند و مادران زیادی برای کمک خرجی به سراغ شغل‌های بیرون از خانه می‌روند که باعث ارتباط کمتر والدین با فرزندان و کاهش ظرفیت‌های روحی و روانی مناسب با فرزندان و مشکلات آنان می‌شود، که می‌توان این را از عوامل تهدید نسلی محسوب کرد.

علاوه بر این، بسیاری دیگر از موارد را می‌توان اشاره کرد که هر یک به تناسب زمان و مکان از عوامل تأثیرگذار فاصله میان نسل‌ها است؛ عدم ارتباط دقیق و شفاف بین فضای معنایی دو نسل، دگرگونی و تغییر در آرمان‌ها و اهداف، تغییرات در مجموعه‌های به هم پیوسته مفاهیم یک جامعه، گوناگون در ظواهر، آرایش مو و صورت، شیوه سخن گفتن و میزان انتظارات نسل‌ها از یکدیگر، از جمله این موارد را شامل می‌شود.

هر یک از این عوامل می‌تواند در ابهام تعیین جایگاه اجتماعی جوانان و منزلت اجتماعی روشن برای آنان زمینه‌های تولید خرده فرهنگی را فراهم آورد که شاید سر منشأ لذت‌گرایی و بی‌تفاوتی شده و در نهایت، در ایجاد این فاصله مؤثر باشد (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۰).

نسل‌ها در ایران

در این مورد، بین جامعه‌شناسان، سیاستمداران و محققان امور فرهنگی، تعریف‌های گوناگون ممکن است که وجود داشته باشد؛ اما منظورمان در این پژوهش، معطوف به نسلی است که از آستانه شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تاکنون بروز و ظهور یافته و ویژگی‌هایی همچون کاوشگر، نوآور، منتخب و غیره از خود بر جای گذاشته است.

در ایران اسلامی، سه نسل و سه تجربه نسلی را باید از یکدیگر تفکیک نمود. در ابتدا، نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آنان به سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ باز می‌گردد. این نسل در درون خود تجربه‌هایی، مانند فضای باز دهه ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیامدهای آن تا قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را دارد. دوم، نسلی که روند جامعه‌پذیری آنان به دهه ۵۰ برمی‌گردد و وقایع مهمی، مانند مبارزات دهه ۵۰، پیروزی انقلاب اسلامی، مقابله به جدایی‌طلبی‌ها و مخالفان نظام اسلامی، جنگ تحمیلی و حوادث پس از آن تا دهه

۶۰ و ۷۰ را در برمی‌گیرد. در آخر هم نسل سوم است؛ نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آنان به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برگشته و تجربه‌هایی عینی در پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و حوادث پس از آن نداشته است. این نسل از یک سو، به دست نخبگان و مسئولان نظام اسلامی مدیریت شد و از سوی دیگر، مسئولان و نخبگان به خاطر درگیری‌های فراوان و به علل گوناگون از پرداختن دقیق و همه‌جانبه در پرورش ناب اسلامی آنان بازمانده و انتظارات یک انقلاب فرهنگی را برآورده ننموده‌اند و در انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارها به نسل جدید تا حدودی با شکست رو به رو شده‌اند.

نسل سوم که شاید بتوان گفت بین ۲۰ تا ۲۵ ساله‌ها را شامل می‌شود، درصد زیادی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. در این نسل، برخی از ویژگی‌ها، مانند غیر فلسفی بودن، غیر ایدئولوژیک بودن، علاقه به جهان بیرون از ایران، علاقه به زندگی غیر سیاسی، تمایل به دین اخلاقی، علاقه‌مندی به نهادهای هنری و فرهنگی ایرانی، متکی به توانایی‌ها و منابع درآمد خود، توانایی بیشتر به کار جمعی و خصلت‌های دموکراتیک، توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی، آمادگی برای یادگیری از دیگر ملت‌ها، تفکر واقع‌بینانه و کاربردی در زندگی و بسیاری دیگر مشاهده می‌شود (علیخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲).

در بین این ویژگی‌ها، عدم علاقه به دیدگاه‌های فلسفی و کلان و توجه به زندگی غیر سیاسی شاید بیشتر جلب توجه نماید و این نشانگر نسلی است که نگاه زمینی داشته و از ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی و یا سخت دست‌یافتنی به واقعیت‌های دست‌یافتنی توجه می‌نماید.

علل فاصله میان نسلی در ایران

فاصله میان نسل‌ها امری است که در همه اعصار وجود داشته و خواهد داشت، اما همان گونه که در پرسش‌های آغازین آمده، نکته قابل تأمل این است که این فاصله تا چه میزان قابل پذیرش است؟ از چه راه‌هایی می‌توان به کنترل این فاصله‌ها پرداخت؟ در ایران به چه اندازه از این ابزارها، بهره‌های مناسب شده است؟

بسیاری از موضوعات اجتماعی قبل از آنکه شکل یک مسئله را به خود گیرد، در قالب یک پدیده و رویداد ساده اجتماعی مطرح می‌شود و معمولاً ناشی از تنوع سلیقه‌ها و برداشت‌های گوناگون انسان‌هاست. تشخیص اینکه یک پدیده اجتماعی، چه هنگامی تنها در سطح پدیده‌ای عادی و معمولی قرار دارد و چه زمانی به صورت یک مشکلی آسیب‌زا در جامعه نمود پیدا می‌کند، آسان نیست و نمی‌توان بر اساس برداشت‌ها و نگرش سطحی افراد به صراحت درباره آن قضاوت کرد؛ چرا که از یک سو، نگاه مسئله‌شناسی به یک پدیده، خود دارای ویژگی‌های خاصی است و از سوی دیگر، تقریباً هیچ گونه مقیاس و شاخص علمی و دقیقی برای سنجش این ویژگی‌ها وجود ندارد و تنها از طریق مجموعه‌ای از قراردادهای و قواعد نانوشته باید آنها را تشخیص داده و به تبیین و تشریح این پدیده‌ها پرداخت. این نگرش در برخورد با موضوعاتی که به ارزش‌ها و فرهنگ مرتبط است، بیشتر خود را نمایان می‌کند. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول، نمی‌توان به راحتی میزان این فاصله‌ها را بیان نمود، ولی به تناسب جوامع مختلف، یک حداقل و حداکثری قابل پذیرش و تعریف است.

نهادهای مختلف و متعددی در جامعه، وظیفه انتقال ارزش‌ها و هنجارها به نسل جدید را بر عهده دارند، چگونگی انجام وظیفه هر یک از آنان می‌تواند به چگونگی این انتقال‌ها منتهی شود و این خود بیانگر یک تغییری در میان جوامع است. نهاد خانواده، نهادی اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه‌شناسی است. خانواده از عوامل مؤثر بر جامعه است و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت دست یابد، مگر آنکه خانواده‌های سالمی داشته باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۳). خانواده، اولین واحد اجتماعی است که فرزند در آن به تدریج هویت کسب کرده و وارد زندگی اجتماعی می‌شود و این روند در عرصه فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای خانواده جاری می‌گردد. در گذشته، انتقال ارزش‌ها و هنجارها از والدین به فرزندان به راحتی امکان‌پذیر بود؛ اما امروزه به خاطر تحولات سریع و بنیادینی که رخ داده، بسیاری از کارکردهای خانواده و والدین به خارج از آن واگذار شده است. از این رو، شاهد تعارض‌هایی در ارزش‌ها می‌باشیم؛ تعارض ارزشی والدین و فرزندان، تعارض ارزشی والدین با هم و با نسل قدیم (پدربزرگ و

مادربزرگ)، تعارض ارزشی والدین با نظام فرهنگی (رسمی) و تعارض ارزش‌های مورد تأکید جامعه و فرزندان. امروزه تفکیک جغرافیایی حوزه‌های کار و سکونت، ناپدید شدن [و یا کم‌رنگ شدن] پدیده همسایگی، تأثیر تلویزیون، وجود مادران شاغل و مربیان مسئول مراقبت از اطفال، از جمله عواملی هستند که در ایجاد شکاف بین دنیای کودکان و بزرگسالان تأثیر بسزایی دارد (سگالین، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴).

یکی دیگر از نهادهای مؤثر در انتقال ارزش و هنجارها، نهاد آموزش و پرورش است که بر اساس برنامه معینی، دروسی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند. امروزه آموزش و پرورش، نقش بنیادینی در انتقال و اعتلای فرهنگ دارد و «مکانیسمی طبیعی برای انتقال فرهنگ و عاملی مؤثر در ایجاد توسعه یا تغییر فرهنگی است» (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۴۸۸). این نهاد، نه تنها ساز و کاری طبیعی برای انتقال فرهنگ است، بلکه قدرتمندترین عامل ایجاد توسعه یا تغییر فرهنگی نیز به شمار می‌رود (فاضلی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). مدرسه یک نظام اجتماعی است که دارای سه نقش و مشخصه اصلی است: مدیریت مدرسه، معلم و شاگرد. این نقش‌ها قسمتی از سازمان رسمی مدرسه است که باید به آن محیط مدرسه را نیز افزود. اگر بر این مشخصه‌ها و روابط بین آنها، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه و والدین حاکمیت داشته باشد، به جریان هویت‌یابی جوانان کمک خواهد کرد و اما اگر به هر دلیلی، این روابط مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهایی غیر از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم باشد؛ در این صورت تعارض ارزش‌ها بین نسل نو و قدیم پیش خواهد آمد (بیات، ۱۳۷۸، ص ۷۱).

رسانه‌های ارتباط جمعی، محصولات فرهنگی و انواع آن، یکی دیگر از ابزارهای است که از اوایل قرن بیستم به تدریج وارد زندگی بشر شد و امروزه سایه گسترده آن با اثرات مثبت و منفی‌اش، در همه عرصه‌های زندگی او مشاهده می‌شود. «وسایل ارتباط جمعی، وسایل گوناگون ارتباطی هستند که بخش وسیعی از مخاطبان را بدون هیچ گونه ارتباط مشخصی بین فرستندگان و گیرندگان پیام، فرا می‌گیرد. این نوع عامل جامعه‌پذیری، فرد را با طیف فوق العاده وسیعی از مردم که تنها به طور غیر مستقیم شناخته می‌شوند، آشنا می‌کند. امروزه هجوم جامعه‌پذیر کردن وسایل ارتباط جمعی به حدی مسلم دانسته شده است که به سادگی فراموش کرده‌ایم که تا همین چند نسل پیش، ظهور اجتماعی مردم به تماس‌های چهره به چهره با همسایگان محدود بود که از جهت‌های بسیار به یکدیگر شباهت داشتند» (رابرت سون، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱). امروزه انواع محصولات فرهنگی از طریق وسایل ارتباط جمعی، مانند: ماهواره، ویدئو، نوار کاست، عکس، پوستر، مجلات، نشریات و غیره را مشاهده می‌نماییم که هر یک تأثیرات متفاوت و در عین حال، فراوانی را بر مخاطبان خود می‌گذارد.

گروه همسالان، گروه سنی است که کودکان و نوجوانان به تدریج که بزرگ‌تر و وارد اجتماع می‌شوند، در آن عضو می‌شوند. معمولاً افراد این گروه از لحاظ سنی و خصوصیات اجتماعی با همدیگر برابر هستند. در واقع، گروه همسالان تکمیل‌کننده نقش خانواده و مدرسه در انتقال فرهنگ است. گروه همسالان بر خلاف خانواده یا مدرسه، عمدتاً به علایق و سلیقه‌های خاص خود معطوف است و اعضای این گروه ممکن است در جستجوی موضوعاتی خاص باشند که دیگر عوامل جامعه‌پذیری ممکن است از ارائه آنها دوری کنند (علیخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴). اگر در جامعه‌ای اعم از خانواده، مدرسه و سایر نهادها، به نقش، پایگاه و ضرورت‌های سنی نوجوانان بی‌توجهی شود، گروه‌های همسال اقدام به تشکیل گروه‌هایی تحت عنوان دسته خواهد کرد و به اقدامات تلافی‌جویانه علیه جامعه بزرگسالان دست خواهند زد (رفیعی‌پور، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰) و این به معنای اختلال در امر صحیح جامعه‌پذیری است، که در نهایت، به فاصله میان دو نسل منتهی می‌شود.

گروه مرجع یا گروه الگو، یکی دیگر از ابزارهای جامعه‌پذیری است و به گروهی اطلاق می‌شود که فرد در مقایسه‌ها به آن مراجعه می‌کند و رفتار، منش و کردار آن را چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی ملاک خود قرار می‌دهد. در مقابل گروه‌های مرجع، «گروه‌های گریز» یا گروه‌های غربیه قرار دارد که فرد ارزش‌ها و هنجارهای آنها را منفی تلقی می‌کند و می‌کوشد هر چه بیشتر خود را از آنها دور نگه دارد. گروه‌های مرجع، حالتی آرمانی دارد و فرد در آرزوی نیل به آن به سر می‌برد و سعی می‌کند تا ارزش‌ها و هنجارهای آن را مورد توجه قرار دهد. اگر ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مرجع با ارزش‌ها و هنجارهای کلی نظام اجتماعی

هم‌خوانی و تطابق داشته باشد، مشروعیت نظام اجتماعی بالا می‌رود و از شدت مسائلی، چون بحران هویت، ناهنجاری‌های اجتماعی و شکاف ارزشی نسل‌ها کاسته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۴۴۲).

نهادهای مدنی و نهادهای مذهبی، از دیگر ابزارهایی است که بخشی از وقت جوانان و نوجوانان در آنها سپری می‌شود. امروزه عضویت در نهادهای مدنی با اهدافی کلی از سیاسی گرفته تا طرفداری از محیط زیست، حقوق بشر، حقوق اصناف و صلح، بخشی از اوقات نسل جوان را پر می‌نماید. در این میان، حزب به عنوان قوی‌ترین نهاد مدنی سیاسی است که برای کسب قدرت سیاسی و به دست گرفتن حکومت یا مشارکت در آن تلاش می‌کند. جوانان در این نهادها، با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و سیاسی در سطح ملی و حتی بین‌المللی آشنا می‌شوند.

نهادهای مذهبی عهده‌دار تبلیغ ارزش‌های غایی و متعالی و تأمین سعادت اخروی هستند و در انتقال فرهنگ و ارزش‌ها بسیار مهم تلقی می‌شوند، همچنان که در تاریخ صد ساله ایران در تحولات سیاسی - اجتماعی مشاهده می‌شود، در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی جمعیت زیادی از جوانان و نوجوانان با آشنایی با ارزش‌های اسلامی در جلسات گوناگون مذهبی، زمینه‌های یک تحول بزرگ را فراهم آوردند و همان‌ها در حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی حماسه‌های به یاد ماندنی از خود بر جای گذاشتند. این سربلندی ناشی از انتقال ارزش‌ها و فرهنگ‌های اصیل اسلامی است، که در جلسات و هیئت‌های مذهبی، انجمن‌های اسلامی و مشارکت مذهبی جوانان شکل گرفته است.

اگر این نهادهای جامعه‌پذیری، هر یک کارکردهای صحیح و دقیق خود را به انجام برسانند، فاصله میان نسل‌ها بسیار کم می‌شود و در مسیر صحیح خود قرار می‌گیرد و جامعه دچار بحران‌ها و شتاب‌های نامنظم نخواهد شد. هر چند پیچیدگی و ناهماهنگی اجتماعی، تعدد نهادهای جامعه‌پذیری، تحرک جغرافیایی و تحولات سیاسی (علویان، ۱۳۸۶، ص ۵۰)، کارهای مربوط به جامعه‌پذیری را سخت و با موانع رو به رو خواهند کرد، پژوهش‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون، از جمله «تغییر ارزش‌ها در آئینه سینما و مطبوعات»، «بررسی ارزش‌ها»، «بیگانگی ارزشی جوانان» و غیره صورت گرفته که نشانگر تفاوت نگرش‌ها و فاصله‌های میان دو نسل است (نامه پژوهش، ش ۱۴ و ۱۵).

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افزایش رشد جمعیت، تراکم جمعیت در طبقات سنی نوجوانان و جوانان و کاهش میانگین سنی جمعیت باعث شده که با جامعه‌ای مواجه شویم که بخش عمده‌ای از جمعیت آن را نوجوانان و جوانان تشکیل داده است. این قشر نیز به تبع شرایط و موقعیت سنی خود از مدیران و کارگزاران کشور، خواسته‌ها و انتظاراتی دارند، انتظاراتی که به سبب فزونی جمعیت در این سنین تنوع قابل توجهی دارد. در این میان، طبیعی است که بسیاری از انتظارات با برخی از باورهای فرهنگی جامعه هم‌خوانی نداشته باشد، اما اینکه چه باید کرد و از چه منظری باید به موضوع نگریست، نیازمند پژوهش‌های فراوان با روش‌های علمی در مورد تحول ارزش‌ها و پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی است که باید به دقت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و راهکارهای مناسب با آن ارائه شود (رک. علیخانی، ۱۳۸۲).

راهکارهای کاهش فاصله میان نسل‌ها

اینکه چگونه می‌توان فاصله‌های میان نسل‌ها را کاهش داده و در حد تعادل نگه داشت، تاکنون راه‌حل‌های گوناگونی از جمله، گفتگوی بین نسل‌ها، اصلاح‌طلبی، مشارکت نسل جدید در تقنین و اجراء و غیره مطرح شده است. اگر زاویه دید خود را به گونه‌ای جامع به این موضوع بیفکنیم، مشاهده خواهیم نمود که در دو حوزه باید اقدامات لازم انجام شود: یکی، مربوط به حوزه معرفتی، یعنی حوزه دانش و معرفت است، که باید در این زمینه، تحقیقات و پژوهش‌های بنیادینی در حوزه سیاسی - اجتماعی بر اساس شرایط ایران اسلامی صورت گیرد تا نظرات متناسب با شرایط امروز ما استخراج شود. دیگری، در حوزه سیاست عملی است که باید راهکارهای اجرایی و دستورالعمل‌های لازم استخراج گردد.

در صورت عملی شدن حوزه نخست، نتیجه‌های خوبی، مانند: روز آمدن شدن، کاربردی شدن و استفاده از ابزار نوین، اعم از صنعت، هنر و قالب‌های علمی و متدولوژیک در این حوزه (معرفتی) را در پی خواهد داشت. حوزه دوم، نتایج مثبت در ارتقای دیدگاه جهانی ایران اسلامی، احقاق حق و ایجاد عدالت و تکریم کرامت انسانی را به دنبال داشته و به تبع آن، توجه به نگرش فرامذهبی و فراقومی، رفاه اقتصادی در سطوح مختلف جامعه، احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و مشارکت فراگیر مردم (علیخانی، ۱۳۸۲، ص ۵۰) در حکومت بیشتر می‌شود.

البته این نکته را باید یادآوری نمود که این دو راهکار در یک جا باید به هم وصل شود که آنجا، اجرای نظریه‌های سیاسی تولید شده در حوزه معرفتی، از سوی حوزه سیاست عملی است و نتیجه آن، نیز افزایش کارآمدی نظام سیاسی و کاهش فاصله میان نسل‌ها می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران نیز باید (با وجود تلاش‌های صورت گرفته) به صورت بنیادین مجموعه‌هایی از محققان، پژوهشگران و اساتید در کنار مؤسسات عالی علمی برای رسیدن به اهداف بیان شده با حمایت دستگاه‌های اجرایی، پشتیبانی و حمایت شوند.

از نگاه دیگر، اگر بخواهیم راهکاری برای برون رفت از برخی مشکلات ارائه دهیم، شاید به بیان دیگر بتوان گفت که با استفاده از ابزارهای موجود در عرصه جامعه‌پذیری در سطوح مختلف با توجه به ضرورت‌های سنی گوناگون، به ویژه دگرگونی بسیار در آن ابزار در سال‌های اخیر در دو حوزه معرفتی و عملی می‌توان یک حرکت جدی ایجاد نمود. امروزه ابزارهای بسیار متنوعی در حال شکل‌گیری است که به کارگیری و آشنایی نسل گذشته با این ابزار، نوع تعامل و ارتباط بین نسلی را کاهش داده و به دستیابی نقاط مشترک در این حوزه کمک می‌کند. آنچه که مهم به نظر می‌رسد، وجود تفاوت‌های بیشتر به جای نقطه‌های مشترک است که با بهره‌جویی و به روز نمودن آن، کمک زیادی خواهد کرد تا زمینه‌های نزدیکی و کاهش میان نسلی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

قلم زدن در حوزه نسل‌ها و مطالعه آن، کاری بس دشوار است؛ چرا که از یک سو دارای پیشینه‌ای به میزان تاریخ بشریت است و همواره دغدغه‌های بشر را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، این بحث (نسل‌ها) دارای ابعاد گوناگونی است که مطالعه هر یک به صورت خاص، غفلت از عوامل دیگر را در پی خواهد داشت، همچنان که مطالعه و نگاه به همه ابعاد نیز کاری بسیار دشوار است. از این رو، این موضوع فوق دارای ابعاد و جهت‌های گوناگون بوده که با تلاش هر یک از محققان تنها بخش‌هایی از این موضوع بررسی می‌شود.

در این پژوهش مختصر، تنها گوشه‌هایی از دغدغه‌های بحث فاصله میان نسل‌ها بررسی شد تا یادآوری کند که یکی از موضوعات بسیار مهم برای همه جامعه به شمار می‌آید، به ویژه در ایران اسلامی که شاهد وقوع یک تحول بنیادین در عرصه‌های مختلف بوده‌ایم؛ تحولی که نظام آموزشی جدیدی را پایه‌گذاری نمود، در حالی که در عرف ادبیات غرب در حوزه علوم انسانی کنار گذاشته شده بود! کامیابی و یا ناکامی در انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر، از موضوعات بسیار مهم هر تحول و تغییری در نهادینه‌سازی خود است. از آنجا که این انتقال ارزش‌ها با موانع فراوانی رو به رو است که هر یک به تناسب شرایط آن جامعه می‌تواند مشکلات و موانعی را فراهم آورد و کار جامعه‌پذیری نسل‌های جدید را مختل کند، به برخی از این عوامل اشاره شد و اینکه در ایران با چه موانعی مواجه هستیم و چه باید کرد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که به چهار مؤلفه باید توجه ویژه‌ای نمود: ۱. توانمندسازی در حوزه نرم‌افزاری؛ ۲. توانمندسازی در حوزه سخت‌افزاری؛ ۳. مدیریت فرهنگی؛ ۴. مدیریت نیروی انسانی.

حرکت موزون و متناسب هر یک از این موارد، جامعه و نظام را دارای توانمندی‌های خاص می‌نماید و در طی نمودن مسیرش کمک و یاری می‌رساند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احمدی، حبیب (۱۳۷۷)، نظریه‌های انحراف اجتماعی، شیراز: انتشارات رز.
۴. اسپاک، بنجامین (۱۳۶۴)، پرورش فرزند در عصر دشوار ما، ترجمه هوشنگ ابرامی، تهران: نشر صفی علیشاه.
۵. افلاطون (۱۳۶۲)، پنج رساله، ترجمه پرویز صناعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بیات، بهرام (۱۳۷۸)، بحران هویت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۷. بیکر، ترزال (۱۳۷۷)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات روشن.
۸. توماس، هنری (۱۳۶۲)، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. رابرت، یان سون (۱۳۷۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه حسین بهروان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۰. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۲. _____ (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
۱۳. سگالین، مارتین (۱۳۷۰)، جامعه‌شناس تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
۱۴. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. علویان، مرتضی (۱۳۸۶)، روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. فاضلی، محمد (۱۳۷۷)، «در چالش توسعه»، نامه فرهنگ، سال هشتم، ش ۳.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
۱۸. لاور، رابرت اچ (۱۳۷۳)، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.